

بِسْمِ تَعَالَى

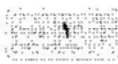
«صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ أُدْرِكُنَا»

نمایشنامه

«امام مهدی، موعود امم»

شیراز

۱۵ شعبان ۱۴۲۸ - شهریور ۱۳۸۶



* غرفه‌ی (۱): منجی در آیین‌های ادیان

ملاحظات	متن	شخصیت
<p>در حالی که پرده‌ی سن بسته است، تمام نورهای سالن خاموش و قطعه سرود «که دارد نشانی ز کویش ...» پخش می‌گردد. همراه با قسمت‌های انتهایی سرود، پرده به تدریج باز و نور سالن اندکی روشن می‌شود. روی سن غرفه، راوی در قسمت چپ و نور روی او متمرکز شده و وصی (آبی) و سلمان در سمت راست نشسته‌اند.</p>		
	<p>سلمان فارسی را همهی ما به خوبی می‌شناسیم، ولی شاید از سرگذشت او قبل از اسلام آگاهی چندانی نداشته باشیم. مردی از دیار پارسیان به نام «روزبه» که همچون پدران خود بر کیش زردشت می‌زیست. روزی از کنار یکی از صومعه‌های مسیحیان عبور می‌کرد، کنجکاو و او را به داخل صومعه کشاند. عبادات و اعمال و اذکار نصرانیان بر دل او نشست و وی را مجذوب آیین مسیح (ع) نمود. این دل‌بستگی روزبه را بر آن داشت که از خانه بگریزد و در پی یافتن اوصیای حضرت عیسی بن مریم — علیه السلام — سفری دراز را در پی گیرد. روزبه سالیان متمادی را در بلادی چون شام، انطاکیه و اسکندریه در محضر اوصیای مسیح به خدمت مشغول بود تا زمان وفات آخرین وصی. اینک روزبه در لحظات وفات «آبی»، آخرین وصی مسیح — علیه السلام — پیش از بعثت پیامبر اسلام — صلی الله علیه و آله —.</p>	<p>راوی</p>
<p>نور از روی راوی برداشته و بر روی سلمان و وصی قرار می‌گیرد. وصی که در حالت بیماری قرار دارد، از سلمان می‌خواهد که به او</p>	<p>فرزندم! روزبه! اینک زمان مرگ من فرا رسیده است و دیری نمی‌پاید که به دیدار پروردگارم بشتابم.</p>	<p>وصی (آبی)</p>

کمک کند تا او بنشیند.	<p>حضرت استاد! فراق شما بر من بسیار سنگین است، به خصوص که کسی را نمی‌شناسم که بعد از شما به او رجوع کنم.</p>	سلمان
	<p>من نیز دیگر کسی را نمی‌شناسم که بر اعتقاد و آیین ما پایدار مانده باشد تا تو را به او واگذارم، اما زود باشد که پیامبر آخر الزمان که مسیح(ع) به او بشارت داده است در سرزمین حجاز متولد شود. نام او محمد، پسر عبدالله، پسر عبدالمطلب است. میان دو کتف او نشان نبوت آشکار است، هدیه را می‌پذیرد و از صدقه می‌پرهیزد. به جانب او روانه شو و سلام مرا به وی برسان و این لوح را به او بده. فرزندم! در پیروی از او بر خود سخت بگیر و همواره پا در رکاب او داشته باش. بشارت باد تو را به دوازده نقیب و وصی از نسل او که آخرین آنها «ماشیح» است. پیروان محمد(ص) او را «مهدی» می‌خوانند. به راستی که بارها و بارها در کتاب مقدس خوانده‌ام که درباره‌ی او می‌فرماید (صدا پخش می‌شود): «اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد ... آسمان‌ها عدالت او را اعلام می‌کنند و تمام قوم‌ها جلال او را می‌بینند و پرستندگان بت‌های تراشیده خجل می‌شوند ... و زمین ایشان از طلا و نقره پر شده و خزاین ایشان را انتهایی نیست ... در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد بود، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود ... در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها باز خواهد داد تا جمیع ایشان اسم «یهوه» را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان، زمین را به راستی حکم می‌کند، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت». (صدا قطع می‌شود و وصی ادامه می‌دهد): از استاد خویش نیز بسیار می‌شنیدم که این جملات را از</p>	وصی



	<p>انجیل قرائت می کرد: «اما پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه‌ی مقدس خویش آید، آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر دست چپ قرار می دهد، آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید.</p>	
<p>سلمان که نظیر جملات وصی را در آیین زردشت نیز شنیده است، همراه با اتمام صحبت استاد برمی خیزد و با هیجان شروع به صحبت می کند.</p>	<p>آری! آری! به خدا سوگند که چنین است. من خود در زمانی که بر کیش زردشت می زیستم، بارها در کتاب جاماسب خوانده بودم که می گفت: «مردی بیرون آید از زمین نازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگسرو و بزرگتن و بزرگساق و بر دین جد خویش بود. با سپاه بسیار رو به ایران نهد و آبادان کند و از داد وی باشد گرگ با میش آب خورد... دولت او تا به قیامت متصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوه‌ها برطرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده‌ی عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و از خوبان و پیغمبران گروه بسیاری را زنده کند و از بدان گیتی و کافران گروهی را.</p>	<p>سلمان</p>

راوی

روزبه پس از شنیدن وصایای استاد و تدفین وی، در پی یافتن پیامبر آخرالزمان راهی سرزمین حجاز شد و در این مسیر، سالیان طولانی مشقت‌های فراوانی را به جان خرید تا بالاخره به دیدار نبی موعود و تشرّف به اسلام موفق گردید. از آن پس بود که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به او لقب «سلمان» دادند و سلمان تا آخرین لحظه‌ی زندگی خود از جمله یاران نخبه و برجسته‌ی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بود.

* غرفه‌ی (۲): منجی در آئینه‌ی اسلام

ملاحظات	متن	شخصیت
دانشجوی رشته‌ی ادیان در حالتی بسیار کلافه و سردرگم پشت میز خود نشسته، کتاب‌ها و جزوات خود را به سرعت زیر و رو و به صورت جسته و گریخته مطالبی را یادداشت می‌کند و پیوسته با خود حرف می‌زند؛ گاهی راه می‌رود و گاهی می‌نشیند.	آه...! خدایا! چیکار کنم؟! خیلی عقیم... این کتاب «منتخب الاثر» رو کجا گذاشتم؟...	دانشجو
سلمان به همراه راوی وارد غرفه می‌شوند؛ راوی گوشه‌ی غرفه می‌ایستد و سلمان به بالای سر دانشجو می‌رود.	چه شده فرزندم؟ چرا این قدر مشوش و مضطربی؟	سلمان
در حالی که سرش زیر است و مشغول کار خود.	آه...! بابا! هیچی نگو کار دارم؛ تمرکزمو به هم می‌زنی.	دانشجو
	آیا کمکی از دستان من ساخته است؟	سلمان
	ای بابا! آخه تو چه کمکی... (حرفش را قطع می‌کند و با تعجب به سلمان نگاه می‌کند) تو دیگه کی هستی؟	دانشجو
	سلمان هستم.	سلمان
	خوب! شما این‌جا چیکار می‌کنید؟	دانشجو
	حالت را بسیار پراضطراب دیدم، با خود گفتم شاید کاری از من ساخته باشد.	سلمان
	(با لحن تمسخر آمیز) تو؟! با این سر و وضع؟! آخه تو چه کمکی می‌تونی به من بکنی؟	دانشجو
	مشکلت را بگو، امیدت به خدا باشد.	سلمان
	(با همان لحن) آخه...! فکر نمی‌کنم تو بتونی کاری بکنی... خیلی خوب!... فقط آقا سلمان! تو رو به جون هر کی دوست داری، اگه دیدی این حرفا هم‌قوارت نیست، دست از سر ما بردار و وقت منو بگیر... ببین!	دانشجو
راوی از گوشه‌ی غرفه به وسط می‌آید و حرف‌های دانشجو را قطع	بیخشید آقا پسر!	راوی

می کند.		
	بله!	دانشجو
	می شه یه لحظه تشریف بیارید این جا؟	راوی
غرغرکنان به سمت راوی می رود.	ای بابا! همین امروز که ما کار داریم این جا شده کاروان سرا! هر کی می رسه سرشو میندازه زیر و میاد تو ... بفرمایید!	دانشجو
	سلام علیکم!	راوی
	سلام!	دانشجو
	بخشید! شما چرا با ایشون این جور صحبت می کنید؟ می دونید ایشون کی هستند؟	راوی
	خوب! مگه کی هستند؟	دانشجو
	ایشون جناب سلمان هستند.	راوی
	خوب! اینو که خودمم می دونستم. مگه من گفتم ایشون «نظیر شبیه» اند؟!	دانشجو
کمی عصبانی می شود.	آقا! مؤدب باش لطفاً ... ایشون جناب سلمان فارسی، یار نزدیک پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین اند.	راوی
	خوب! منم که گفتم می دونم (ناگهان متوجه منظور راوی می شود و خشکش می زند، سپس ادامه می دهد) چی؟ گفتی سلمان فارسی؟ همون سلمان فارسی معروف؟ (دوان دوان به سمت سلمان می رود و به دست و پای او می افتد و سعی می کند دست او را ببوسد، اما سلمان اجازه نمی دهد) جناب سلمان! منو بخشید که بی ادبی کردم ... معذرت می خوام ... من نشاختمتون.	دانشجو
در حالی که او را از روی زمین بلند می کند.	برخیز فرزندم! برخیز. اشکالی ندارد. خداوند از گناهان من و تو درگذرد.	سلمان
	(سلمان را برانداز می کند) حالا واقعاً شما سلمان فارسی هستید؟ (بامکت) ... بخشید! یه لحظه صبر کنید. (با شتاب به سمت راوی می رود) می گم حالا واقعاً این آقا همون سلمان فارسی زمان پیامبره؟	دانشجو
	بله!	راوی
	خوب! حالا این جا چیکار می کنه؟ (اجازه نمی دهد که راوی جواب دهد) ولش کن، زیاد مهم نیست. (دوباره به	دانشجو

	<p>سمت سلمان می‌رود و باهیجان و در حالی که سعی می‌کند بسیار مؤذبانانه و رسمی حرف بزند، شروع به صحبت می‌کند) جناب سلمان! خیلی خوشحال می‌باشم که شما را از نزدیک توفیق حاصل کرده‌ام می‌بینم؛ قطعاً به موقع نیز این توفیق را پیدا کردم ... جناب سلمان! می‌توانید به کمکی به من بکنید.</p>	
	<p>از همان ابتدا نیز قصد من همین بود. چه می‌خواهی فرزندم!</p>	سلمان
<p>کم‌کم لحن تدریسی می‌گیرد.</p>	<p>ببینید جناب سلمان! من دانشجوی رشته‌ی ادیانم و دارم به تحقیقی با موضوع «مهدویت در ادیان و اسلام» انجام می‌دم. بخش اول تحقیقمو که مربوط به «مهدویت در ادیان یهودی، مسیحی و زردشتی» بود تقریباً تموم کردم. اتفاقاً به مطالب جالبی هم رسیدم. مثلاً دیدم که ویژگی‌های زیادی از منجی معرفی شده در ادیان مختلف مشترک؛ از جمله این که همگی معتقدند با ظهور منجی، حکومت واحد جهانی تشکیل می‌شود، همه به دین حق وارد می‌شوند و خدا رو می‌پرستند، ظالمان از بین می‌روند، رفاه اقتصادی عمومی به وجود می‌آید، عدالت جهانی در برمی‌گیرد و خیلی از نکات دیگر. نکته‌ی دوم اینه که توصیفاتیه که غالباً برای اون منجی بیان شده با توصیفات پیامبر اون دین نمی‌خورده و در نتیجه، منجی که ادیان مختلف به اون بشارت دادن، غیر از پیامبر همون ادیان. همدی این نکات جالبو که دیدم، تصمیم گرفتم محور تحقیقمو بذارم روی همین ویژگی‌ها، چون که از قبل می‌دونستم که اسلام همین ویژگی‌ها رو برای منجی بیان می‌کنه. اما حالا وقت اینو ندارم که برای نوشتن بخش دوم تحقیقم که موضوعش «منجی در آیینیهی اسلام» تو این همه کتاب دنبال مطلب بگردم. چند تا حدیث ناب راجع به مهدویت می‌خوام. شما چیزی از پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) شنیدید؟</p>	دانشجو
	<p>از امری سؤال نمودی که مرا بسیار خرسند ساخت. به خدا سوگند! دمی سخن گفتن از سرور و حبیب محمد (ص) و مولایم علی (ع) و فرزند این دو</p>	سلمان

مهدی(عج) از هر آنچه در آسمان و زمین وجود دارد،
 ارزشمندتر است. حال که سؤال نمودی نیک گوش کن.
 بسیار می‌شد که رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در
 نهان و آشکار از موعود آخرالزمان سخن می‌فرمودند.
 روزی بر رسول خدا(ص) وارد شدم. حضرت به من
 نظری کردند و فرمودند: «ای سلمان! همانا خداوند هیچ
 پیامبر و رسولی را بر نمی‌انگیزد مگر این که برای او
 دوازده نقیب و وصی می‌گمارد». گفتم: «یا رسول
 الله(ص)! به راستی که این مطلب را در تورات و انجیل
 نیز یافته بودم». پیامبر(ص) فرمودند: «ای سلمان! آیا
 دوازده نقیب مرا که خداوند آنها را برای امامت پس از
 من برگزیده است، شناخته‌ای؟». عرض داشتم: «خداوند
 و رسولش(ص) داناترند». سپس رسول خدا(ص) کیفیت
 خلقت خود و اوصیایشان را شرح دادند و نام یک‌یک آنها
 را نیز بیان نمودند تا به نام آخرین وصی خویش رسیدند.
 پس در مورد وی چنین فرمودند: «سپس پسرش حجه بن
 الحسن المهدی(ع)! ناطق و قیام‌کننده به امر خدا». من
 در آن لحظه ساکت شدم. پس از چندی خود ابتدا به
 سخن نموده و گفتم: «یا رسول الله(ص)! از خداوند
 بخواهید که ایشان را درک نمایم». ایشان فرمودند: «ای
 سلمان! همانا تو و امثال تو و هر آن کس که با حقیقت
 معرفت ولایت آنها را بپذیرد، قطعاً ایشان را درک
 می‌کند». من خداوند را سپاس گفتم و پیامبر(ص) این
 آیه را به من آموختند تا بخوانم (صدا بخش می‌شود):
 «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ
 شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا
 لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ
 أَكْثَرَ نَفِيرًا». با خواندن این آیه، اشتیاق و البته گریه‌ام
 فزونی گرفت. سپس رسول خدا(ص) فرمودند: «آری! به
 خدا سوگند در ظهور مهدی(عج)، ابلیس و یارانش و هر
 آن کس که در ایمان یا کفر خود خالص بوده است حاضر
 شوند تا قصاص‌ها جاری شود و پروردگار به کسی ستم
 نخواهد نمود و ماییم تاویل این آیه که می‌فرماید (صدا

<p>پخش می‌شود): «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ».</p>	
<p>جناب سلمان! نمی‌دونید چه احساسی دارم از این که روایات پیامبر(ص) دارم از زبون شما می‌شنوم. اما به سؤالی که ممکنه پیش بیاد اینه که شاید این حرفا رو فقط ماها می‌زنیم. آیا همه‌ی مسلمونا به این مطالب اعتقاد دارند؟</p>	<p>دانشجو</p>
<p>اگر به راستی در پی پاسخ سؤال خویش هستی، باید با من بیایی.</p>	<p>سلمان</p>
<p>کجا؟</p>	<p>دانشجو</p>
<p>سلمان بدون اعتنا به سؤال دانشجو به جلو نگاه می‌کند. ناگهان نورهای سن خاموش و فلش همراه با افکت صدا شروع به کار می‌کند. پس از حدود ۱۰ ثانیه، نور به حالت سابق برمی‌گردد، در حالی که دکور غرفه عوض شده است و عده‌ای روی سن، به حالت مجالس درس مکتب‌خانه‌ای نشسته‌اند.</p>	
<p>این جا دیگه کجاست؟</p>	<p>دانشجو</p>
<p>با تعجب به اطراف نگاه می‌کند.</p>	<p>سلمان</p>
<p>اکنون ما در قرن پنجم هجری قمری و در مجلس درس حافظ ابونعیم اصفهانی، یکی از علمای بزرگ اهل سنت هستیم. حال بنشین و خوب گوش کن (هر دو در مجلس درس می‌نشینند).</p>	

در میان علمای گذشته و حال مشهور است که قطعاً در آخر الزمان مردی از اهل بیت (ع) و از فرزندان دختر رسول الله (ص) ظهور می کند که نام او «مهدی» است و بر ممالک اسلامی حاکم می گردد و مسلمانان او را پیروی می کنند و او در میان ایشان به عدالت رفتار می نماید و عیسی - علیه السلام - نیز به یاری وی خواهد آمد. این مطالب را اصحاب برگزیده پیامبر (ص) و محدثین بزرگ ما نقل کرده اند. در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است که اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را به قدری طولانی می نماید تا مردی را برانگیزد و آن را از عدل پر کند، همان طور که از ستم پر گشته است. روایاتی شگفت در باب حکومت مهدی موجود است. از آن جمله می فرماید: «بشارت می دهم شما را به مهدی که در حالی برانگیخته می شود که اختلاف بسیاری در جهان پدید آمده است. پس او زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه از ظلم و جور انباشته گشته است. ساکنین آسمان و زمین از وی شادمان خواهند بود. او اموال را به گونه ای صحیح میان مردم تقسیم خواهد نمود و به وسیله ای او، خداوند دل های امت مرا از بی نیازی آکنده می نماید و عدل وی همگان را خرسند می سازد آن چنان که منادی ندا می دهد که چه کسی حاجتی دارد، اما هیچ فردی پاسخی نمی دهد (برده هم زمان با سخنان انتهایی عالم بسته می شود و صدای عالم از پشت پرده طنین می اندازد).

* غرفه‌ی (۳): مدعیان مهدویت

ملاحظات	متن	شخصیت
پرده باز می‌شود در حالی که دانشجو پشت میز خود نشسته و مشغول نوشتن است. سلمان نیز در گوشه‌ای دیگر ایستاده است. دانشجو خودکار خود را روی میز می‌گذارد و به حالت رفع خستگی، کششی به بدن خود می‌دهد.		
	آخیش! بالاخره تموم شد. دست شما درد نکنه جناب سلمان! خدا رو شکر تحقیق خوبی شد.	دانشجو
	خدا را شکر!	سلمان
	ولی می‌دونید چیه؟ ... حقیقتش! یه علامت سؤالی برای خودم به وجود اومده.	دانشجو
	یعنی جواب سؤالات را نگرفته‌ای؟	سلمان
	نه! نه! ببینید من اومدم برای خودم چند تا از ویژگی‌های اصلی رو که تموم ادیان به طور مشترک در مورد منجی آخر الزمان بیان می‌کنند فهرست کردم. اول: عدالت جهانی، دوم: حکومت واحد جهانی که تحت ولایت خدا اداره می‌شه، سوم: رفاه اقتصادی عمومی، چهارم: صلح و دوستی، پنجم: آبادانی زمین، ششم: نابودی ظالمین و فاسدین و به قدرت رسیدن صالحان ... چیز دیگه‌ای مونده که نگفته باشم؟	دانشجو
	گرویدن تمامی انسان‌ها به آیین حق؛ این را هیچ‌گاه فراموش مکن.	سلمان
	آهان! درسته! نکته‌ی خیلی مهمیه و شاید اصلی‌ترینش. البته، خیلی چیزای دیگه هم می‌شه گفت ولی همینها فعلاً بسه. اینا چیزاییه که تموم ادیان بهش معتقدند. اما از یه طرف دیگه می‌بینیم که یه عده اومدنو خودشونو «مهدی» یا «منجی» معرفی کردند، مثل غلام‌احمد	دانشجو

	<p>قادیانی توی پاکستان، محمد مهدی سودانی، محمد گجراتی هندی، محمد عبدا... قحطانی در عربستان و حتی توی ایران خودمون، میرزا علی محمد باب شیرازی. ولی هیچ کدام از این اتفاقاتی که قرار بوده بعد از ظهور منجی بیافته اثری ازش دیده نشده؛ نه عدالت و رفاه جهانی، نه صلح، نه آبادی و نه حکومت جهانی. جناب سلمان! به نظر شما این مسایل و ادعاها اصل موضوع مهدویتو تو ذهن مردم خراب نمی کنه؟</p>	
	<p>هرگز! هرگز چنین نخواهد بود. یقین داشته باش که ولایت مولایت را گزندی نخواهد رسید. پلیدان روزگار هر آنچه خواهند انجام دهند. «بریدون لیطفووا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون». فرزندم! بدان که مکر و خدعه‌ی مدعیان تنها و تنها حریم مولایمان را توان می بخشد، چرا که همواره مطلقاً را طلایی می باید. هیچ جعلی نبود مگر این که برای آن حقیقت و اصلی موجود است. اگر نیک بنگری، ادعای مدعیان نیز اشاره به اصالت مهدویت دارد. مهدی نما نشان از مهدی می دهد.</p>	سلمان
	<p>راست می گیدا! این مدعیان مهدویت او مدن به خیال خودشون به ضربه‌ای به مهدویت بزنند ولی اگه ماها خوب فکر کنیم و سطحی به مسأله نگاه نکنیم، تازه پی به اصالت مهدویت می بریم. در واقع شما می گید که هیچ فتوکپی و جعلی بدون اصل نمی شه. تا اسکناس هزار تومنی وجود نداشته باشه، کسی اونو جعل نمی کنه. مثلاً، الآن کسی نمی یاد اسکناس ۷۵۰ تومنی جعل کنه، چون که مردم می دونند اسکناس ۷۵۰ تومنی وجود نداره، ولی اسکناس هزار تومنی تقلبی رو چون اصلش وجود داره می شه آتش کرد. خیلی جالبه ها! مهدی نماها تازه با ادعاشون نشون می دن چقدر مهدویت توی اعتقادات مردم دنیا اصیل و ریشه داره ... ای ول! جناب سلمان! حالا که این قدر سؤال رو قشنگ جواب می دید، به سؤال دیگه هم بپرسم؟</p>	دانشجو

	<p>پیرس فرزندم!</p> <p>می‌گم حالا که این مهدی‌نماها نتوستند هیچ کدوم از این شرایطی رو که گفتیم فراهم کنند، چطور میدون عمل پیدا کردند. چطور یه عده به این مدعیان ایمان آوردند. مگه همون تعداد کمی که طرفدار این مدعیان شدند، این تناقضای واضح و روشنو ندیدند؟</p>	<p>سلمان دانشجو</p>
<p>نور سن خاموش و تنها نور سبز روشن می‌شود. سلمان به جلوی سن می‌آید و با چند تانیه مکث و نگاه به تماشاگران، خطاب به مردم شروع به صحبت می‌کند.</p>	<p>هان ای مردمان زمانه‌ی غیبت! برادران رسول خدا(ص)! آری! برادران رسول خدا(ص)! به یاد دارم که پیامبر(ص) شما را برادر خویش نامیدند. روزی در جمعی از اصحاب به ناگاه رسول خدا(ص) این چنین دعا نمودند: «خداوندا! مرا به دیدار برادرانم برسان.» عده‌ای گفتند: «یا رسول الله(ص)! آیا ما برادران شما نیستیم؟» پیامبر(ص) فرمودند: «بلکه شما اصحاب من هستید؛ لیکن برادران من مردمانی هستند در آخر الزمان که مرا ندیده‌اند ولی به من ایمان آورده و مرا تصدیق نمایند.» از کلام رسول خدا(ص) دریافتیم که آنچه مایه‌ی برتری مردمان زمانه‌ی غیبت است همانا عقلانیت و معرفتی است که خداوند به آنان ارزانی داشته؛ چنان معرفتی که غیبت را در نزد ایشان به منزله‌ی حضور در نزد امام و مشاهده‌ی او قرار داده است. از آن زمان بود که همواره به حال شما غبطه خورده‌ام و آرزو داشته‌ام که ای کاش در صف شما می‌بودم. پس ای شیعیان مهدی! ای منتظران ظهور! جایگاه خویش را بشناسید و آن را به اندک بهایی مفروشید و بدانید که در این راه، گرگ‌ها در کمین نشسته‌اند و تنها سلاح آنها غفلت و بی‌خبری مردم است. مدعیان مهدویت بر دو گروه‌اند: گروهی جاه‌طلبانه به دنبال منافع خویش هستند و گروه دوم دست‌نشانندگان زورمداران. اما سلاح هر دو گروه سوء استفاده از جهل و بی‌اطلاعی مردمان است. پس تنها راه نجات نیز جنگ یازیدن به دامان امام خواهد بود. او را بشناسید؛ آن‌گونه که هست و نه آن‌گونه که می‌گویند. با او ارتباط برقرار کنید. او را وارد زندگی</p>	<p>سلمان</p>

	<p>خویش نمایید. با او معامله کنید، آن هم معامله‌ای از سر صداقت. با او درد دل کنید. برایش دعا کنید، دعایتان می‌کند. به پا می‌خیزیم به احترام او.</p>	
<p>سلمان و دانشجو رو به قبله می‌ایستند و مراسم توسل و دعا اجرا می‌شود.</p>		

و من الله التوفیق